

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال پنجم، شماره دهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائمی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markafeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهواندی

دبیر تحریریه:

رضا پورصدقی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داوودی

ویراستار:

سلمان بابایی

مترجم انگلیسی:

احمد رضا عبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

Punishment of Kicking the Abdomen (Dous al-Batn) in Imami Jurisprudence

Ja'far Sadeghpour¹ - Sohrab Bahadori²

Abstract

Kicking the abdomen in case of resulting in the discharge of urine or feces is one of the crimes discussed in Imami jurisprudence, which is referred to as "Dous al-Batn". The jurists disagree on the extent and manner of punishing such a crime. The famed of them believe that the punishment for a criminal in this case is retaliation or payment of one-third of the full blood money. This view is based on the Sokouni (stable) narration and the consensus of the jurists. On the other hand, some jurists believe in the absence of retaliation and the proof of measured compensation (Arsh). Analyzing the two aforementioned views and their arguments, the present article, has finally found the decision of measured compensation in accordance with the jurisprudential guidelines and has considered the view of those who believe in the permission of retaliation or one-third payment of the blood money to be incomplete. It has been concluded so due to the fact that the known documented narration is not capable of standing against the proof of measured compensation for reasons like the rarity of the issuance of such a decree and the probability of life risk for the criminal .

Keywords: Kicking, Dous al-Batn, One-Third of the Blood Money, Arsh, Sokouni.

1. Researcher of the Center for Jurisprudential Studies of Forensic Medicine. (jafar.samen.1367@gmail.com)

2. PhD Student in Jurisprudence and Criminal law at Khwarazmi University. (bahadori.sohrab@alumni.ut.ac.ir)

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال پنجم، شماره دهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)
تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۵/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۵

کیفر لگدمال کردن شکم (دوس البطن) در فقه امامیه

جعفر صادق پور^۱ - سهراب بهادری^۲

چکیده

لگدمال کردن شکم در صورتی که منجر به خروج ترشحات ادرار یا مدفوع شود، یکی از جنایات مورد بحث در فقه امامیه است که تحت عنوان «دوس البطن» از آن یاد شده است. فقها درباره میزان و چگونگی کیفردهی چنین جنایتی اختلاف نظر دارند. مشهور ایشان بر این باورند که مجازات شخص جانی در این فرض، قصاص یا پرداخت ثلث دیه کامله است. این دیدگاه به روایت سکونی و اجماع فقهاء تکیه دارد. در مقابل، برخی فقها، معتقد به عدم جریان قصاص و همچنین ثبوت ارش شده‌اند. نوشتار حاضر با تحلیل دو دیدگاه پیش گفته و ادله آنها در نهایت قول به ارش را منطبق با موازین فقهی یافته و دیدگاه قائلان به جواز قصاص یا ثلث دیه را ناتمام تلقی کرده است. این نتیجه از آن رو حاصل گشته که روایت مورد استناد مشهور، به عللی همچون نادر بودن حکم آن و استلزام تغیر، توان ایستادگی در برابر حکم به ثبوت ارش را ندارد. واژگان کلیدی: لگدمال کردن، دوس البطن، ثلث دیه، سکونی، ارش.

۱. پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی. jafar.samen.1367@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزای دانشگاه خوارزمی. bahadori.sohrab@alumni.ut.ac.ir

مقدمه

جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص به دو دسته عمدی و غیر عمدی تقسیم‌بندی شده‌اند. یکی از وجوه افتراق جرم عمدی با جرم غیرعمدی آن است که اگر شخصی به صورت عمدی مرتکب جرمی شود مجازات آن قصاص است، ولی چنانچه شخصی به صورت غیرعمد به ارتکاب جرمی مبادرت ورزد اعم از آنکه جرم شبه عمد باشد و یا خطای محض به‌شمار آید مجازات آن پرداخت دیه است. قصاص که کیفر قتل و جراحت عمدی است، بر دو گونه قصاص طرف و قصاص نفس تقسیم می‌شود. قصاص طرف در مقابل ایراد عمدی جراحت بر اعضا و اجزا بدن مجنی علیه مترتب می‌گردد و موجب آن جنایت بر اعضا به صورت عمدی است. گاه وقوع جنایت به گونه‌ای است که افزون بر آسیب دیدن عضو، منافع مهم بدن نیز زیان می‌بینند؛ حال آسیب منافع ممکن است که به صورت دائمی و مستمر باشد یا اینکه این مسئله به‌طور غیرعارضه‌ای و یک مرتبه باشد.

فقها هر یک از دو فرض پیش‌گفته را به تفکیک مورد بررسی قرار داده و دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. از جمله جنایاتی که ممکن است به‌طور غیرعارضه‌ای موجب آسیب منافع بدن شود، لگدمال کردن شکم شخص از طریق ضربه با پا به شکم اوست که در پی آن، از مجنی علیه، بی‌اختیار، ترشحات بول و غائط خارج گردد.

این جنایت که در زبان فقها با عنوان «دوس البطن» یاد شده است، در زمره جنایات بر اطراف به‌شمار می‌رود. از همین زوایه، می‌توان دوس البطن را گونه‌ای از بی‌اختیای ادراری یا مدفوعی دانست که به صورت غیرعارضه‌ای یعنی تنها یک بار برای شخص اتفاق می‌افتد.

بر این اساس، پرسشی که در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود آن است که مجازات لگدمال کردن شکم و در نتیجه عروض «بی‌اختیاری در دفع ادرار»^۱ و «بی‌اختیاری در دفع مدفوع»^۲ در صورتی که غیرعارضه‌ای باشند چیست؟ در پاسخ

1. Urinary incontinence.

2. Fecal incontinence.

به سؤال مورد اشاره دو دیدگاه مهم در کتب فقهی انعکاس یافته است. مشهور فقهاء رویکرد جواز قصاص یا ثلث دیه را در نظر گرفته‌اند و در نقطه مقابل، غیرمشهور به ثبوت ارش فتوا داده‌اند. افزون بر این دو دیدگاه، برخی یا متعرض این مسئله شده یا اینکه به بیان گفته دیگر فقهاء پرداخته و توقف یا تردید کرده‌اند. بر این پایه فقیهان امامیه سه رویکرد در برابر کیفر دوس البطن برگزیده‌اند که عبارتند از:

الف) ثبوت قصاص یا ثلث دیه کامله؛

ب) مخالفت با قصاص، دیه و در نتیجه ثبوت ارش؛

ج) توقف یا احتیاط.

در این نوشتار ابتدا به تبیین جنایت دوس البطن پرداخته می‌شود و در گام بعدی با بیان گفته‌های گوناگون مسئله، دیدگاه‌ها به تفصیل شناسایی و معرفی شده و سپس به تفکیک، نقد و بررسی ادله گفتار مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد و در پایان، تلاش می‌شود به صورت استدلالی، نظریه برگزیده ارائه گردد.

۱. دوس البطن در علم پزشکی

بی‌اختیاری ادراری و مدفوعی از اختلالات مرتبط با مجموعه کف لگن و مجاری ادراری تحتانی به‌شمار می‌آیند. بی‌اختیاری مدفوعی در مواردی اتفاق می‌افتد که مدفوع به طور غیرارادی خارج گردد، یا اینکه در کنترل کردن تخلیه مواد مدفوع از طریق آنوس، ناتوانی وجود داشته باشد. دامنه بی‌اختیاری مدفوع شامل دفع غیرارادی گاز و نشت مدفوع مایع بعد از تخلیه کامل محتویات روده نیز می‌شود (بدخش و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸). انجمن بین‌المللی حفظ اختیار ادرار (ICS) در سال ۲۰۰۵ بی‌اختیاری ادراری را چنین تعریف کرده است:

«بی‌اختیاری ادراری شامل مجموعه‌ای از علائم ذهنی و نشانه‌های عینی (بالینی و فرابالینی) است که در اثر فعالیت کمتر از حد معمول عضلات کف لگن حاصل می‌شود. به لحاظ علمی ناتوانی در حفظ ادرار، یا دفع ادرار در زمان ناخواسته به عنوان بی‌اختیاری ادراری شناخته می‌شود.» (دهقان منشادی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۳)

۷۵ «خلع» یا دررفتگی مثانه به معنای خروج مثانه از جایگاه طبیعی‌اش از جمله

اسباب بدنی موجب بی‌اختیاری ادرار است. از جمله اسبابی که برای خلع مثانه می‌توان بر شمرد «ضربه یا سقطة‌ای است که به ستون فقرات کمری برسد و بعضی رباطات مثانه را پاره کرده و مثانه را به یک طرف مایل سازد.» (نوجوان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸) دلیل دیگر آنکه «بی‌اختیاری ادرار معمولاً از ضعف عضلات کف لگن و از دست رفتن حمایت از واحد اسفنکتری و زیکیوورترال ناشی می‌شود. در چنین حالتی، تحرک بیش از حد قطعه و زیکیوورترال و پایین افتادن آن روی می‌دهد.» (مخلص و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۹۵۶)

علل و عواملی که بیان شد، همگی منجر به مبتلا شدن شخص به عارضه بی‌اختیاری ادراری یا مدفوعی می‌گردند که در پی آن، به صورت مستمر یا برای مدتی، توان نگهداشتن ادرار یا مدفوع از دست داده می‌شود. در کنار چنین عارضه‌ای می‌توان از نوعی دیگر از خروج غیرارادی ادرار یا مدفوع یاد کرد، در این‌گونه بی‌اختیاری، شخص در حقیقت مبتلا به عارضه یا بیماری که بتوان بر آن عنوان بیماری بی‌اختیاری اطلاق کرد، نشده اما در عین حال به علت فشار یا ضربه‌ای که بر نواحی تأثیرگذار بدن او همچون شکم وارد آمده، بی‌اختیار، ترشحات ادراری یا مدفوعی از او خارج گشته است. بدیهی است که چنین حالتی، در واقع، «رخ دادن» بی‌اختیاری ادراری و مدفوعی است و نه «عارض گشتن» آن. بر این پایه، شخص مصدوم، در فرض اخیر، تنها همین یک مرتبه و در پی این ضربه، ترشحات ادراری یا مدفوعی می‌بیند و چنین مشکلی برای دفعات بعد برایش پیش نمی‌آید. در زبان عربی و نیز فقه امامیه، از این جنایت، با عنوان «دوس البطن» یاد می‌شود.

۲. دوس البطن در لغت و اصطلاح

واژه «دوس» مصدری است از فعل «داس یدوس» به معنای لگدمال کردن شدید یک شیء. صاحب بن عباد در *المحیط فی اللغة* این واژه را به معنای «شِدَّةٌ وَطْءِ الشَّيْءِ بِالْأَقْدَامِ؛ شدت لگدمال کردن چیزی» معنا کرده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۶۰). این ترجمان، قابل نقد به نظر می‌رسد؛ زیرا جنس تعریف در اینجا، «شدة» دانسته شده درحالی که شدت در اصل، قید این تعریف است و بایستی این‌گونه تعریف می‌شد: «وطء شدید الشیء بالاقدام». در تاج العروس نیز «الوطء بالرجل:

لگدمال کردن» به عنوان ترجمان این کلمه آمده است (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۹۴). عدم تأکید بر شدت فعل، چه بسا از نقاط ضعف تعریف تاج العروس به شمار می‌رود. شاید آنچه فیومی در المصباح المنیر ذیل واژه «داس» آورده است، از تمامی تعاریف ارائه شده، دقیق‌تر باشد؛ آنجا که می‌نویسد:

«داسَ الْأَرْضَ (دَوْسًا) إِذَا شَدَّدَ وَطْأَهُ عَلَيْهَا بِقَدَمِهِ؛ عبارت داس الارض دوساً زمانی به کار می‌رود که شخصی با گام‌هایش به شدت زمین را لگدمال نماید.» (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۳)

معنایی که از این کلمه در اصطلاح فقهی به کار می‌رود نیز از همین معنای لغوی گرفته شده است؛ ازاین‌رو، «داس بطنه» یعنی شخصی شکم فرد دیگری را لگدمال نماید. اما اگر بخواهیم دقیق‌تر معنای این اصطلاح را در گستره فقه بیان کنیم باید گفت: مراد از «دوس البطن» این است که شخصی با زدن ضربه‌ای بر شکم شخصی دیگر، موجب خروج بی‌اختیار ادرار یا مدفوع او گردد، اما چنان‌که گفته شد، این ریزش و ترشح، همین یک بار و در اثر و ضمن لگدمال کردن شکم مجنی‌علیه، اتفاق افتاده و به هیچ وجه یک عارضه و بیماری محسوب نمی‌گردد. بنابراین چنین جرمی دارای دو مقوم اصلی است که عبارتند از: الف) لگدمال شدن شکم ب) خروج ترشحات ادراری یا مدفوعی.

۳. دوس البطن و سلس

تأکید بر عارضه نبودن ترشحات ادرار و مدفوع در ضمن تعریف دوس البطن، از آن روست که اگر شخصی در پی ایراد ضربه‌ای بر شکم شخصی دیگر موجب عروض بیماری «ریزش ادراری یا مدفوعی» در فرد مصدوم گردد، چنین فرضی خارج از موضوع این نوشتار خواهد بود؛ زیرا بر این فروض، عنوان «سلس البول» و یا «عدم ضبط مدفوع» صدق خواهد کرد و این دو عنوان ناظر بر یک نوع عارضه ویژه هستند که مبتلایان به آن، بیش از یک بار با عروض آن مواجه گشته و می‌گردند. دراصل این گونه صدمات، یک عنوان مجزا و متفاوت با «دوس البطن» دارد که علاوه بر اختلاف ماهوی با آن، میزان متفاوتی از جریمه مالی را اقتضا می‌کند.

توضیح بیشتر اینکه، بنابر دیدگاه بسیاری از فقها، اگر ریزش ادراری دائمی و

مستمر باشد، دیه کامله دارد اما در صورت مقطعی و غیرمستمر بودن آن، ارش ثابت خواهد بود. (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۶۱۳؛ عاملی «الف»، ۱۴۱۰، ص ۲۸۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۲۰) در مقابل، برخی معتقدند، اگر ریزش همواره تا شبانگاهان دوام یابد، دیه کامله دارد و اگر تا ظهرها ادامه یابد، دو ثلث دیه ثابت است و در صورتی که تا برآمدن روزها، استمرار بیابد، ثلث دیه کامله بدان تعلق می گیرد، در باقی موارد نیز دیه به همین منوال محاسبه می شود. (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۵۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۶۹؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۴۲)

این در حالی است که چنین موضع گیری درباره جنایت دوس البطن وجود ندارد، بلکه آنچه در این مورد طرح شده دو دیدگاه مهم است که در سطور ذیل به آنها می پردازیم.

۴. کیفر دوس البطن از منظر فقها

در مجموعه نظرات فقها در طول تاریخ، سه نظریه مختلف در زمینه کیفر دوس البطن وجود دارد که در اینجا به هر سه نظریه و قائلان آنها پرداخته می شود.

۴ - ۱. نظریه ثبوت قصاص یا ثلث دیه

بسیاری از فقیهان از جمله فقهای متقدم در برابر دوس البطن، قصاص یا ثلث دیه کامل را ثابت دانسته اند. در کتاب العویص سؤالی از محضر «شیخ مفید» شده که پاسخ آن بیانگر رأی ایشان درباره مسئله دوس البطن است:

«پرسش: کدام جانی است که بدون اینکه عضوی از مجنی علیه را قطع نماید، ثلث دیه بر او لازم می گردد؟ پاسخ: آن کسی است که شکم شخص دیگری را چنان لگدمال می نماید که از او بول یا غائط خارج می گردد. بنا به روایات وارده از ائمه علیهم السلام قصاص چنین کاری این است که شکمش لگدمال شود تا محدث گردد یا اینکه ثلث دیه راپردازد.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۴).

شیخ طوسی بر این نظریه، ادعای اجماع کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۹) و شهید ثانی آن را به بیشتر فقها نسبت داده است (عاملی «ب»، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۵۳). بسیاری دیگر از فقیهان نیز همین نظریه را پذیرفته اند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۷۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۶۵؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴،

ص ۲۴۶؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۵۰؛ کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۰۸؛ ابن حلی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۹۰؛ حلی «ب»، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۸۸؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۴۵۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۲۴۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۹۳.

۲-۴. نظریه ثبوت ارش

در مقابل دیدگاه مذکور، ابن ادریس ثبوت قصاص در جنایت دوس البطن را خطرآفرین می‌داند و در نتیجه از پذیرش این نظریه سرباز زده است (حلی «الف»، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۵). اما وی هیچ اشاره‌ای به تعیین مجازات این جنایت، نکرده و تنها به مردود دانستن کفر تعیینی فقهای دسته نخست بسنده کرده است.

نتیجه موضع‌گیری ابن ادریس، بالمآل، ثبوت ارش برای دوس البطن است، اما اولین فقیهی که آشکارا بر تعیین ارش برای شخصی که شکمش لگدمال شده، حکم نمود «علامه حلی» بود. وی در *مختلف الشیعه* با «جید» دانستن گفته ابن ادریس مبنی بر خطرآفرین بودن قصاص در جنایت دوس البطن در قالب عبارتی کوتاه می‌نویسد: «فی طریقها ضعف، فالأولی الحکومة؛ در سند روایت ضعف وجود دارد لذا متعین، ثبوت حکومت و ارش است». (حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۰۱) البته ایشان در کتاب *قواعد الاحکام* نیز علیرغم اشاره به نظریه نخست فقها، ثبوت ارش را «وجیه» دانسته است: «ولو داس بطنه حتی أحدث، فعل به ذلک، أو یفتدی نفسه بثلاث الدية. ولو قیل بالحکومة کان وجهها»^۱ (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۱).

رویکرد علامه با استقبال فقهای بعد از خودش روبه‌رو شد. نخستین مدافع نظریه علامه، فخر المحققین حلی است که دیدگاه پدر را مبنی بر ثبوت ارش استوار یافت (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۰۰). همچنین حلی اسدی ضمن بیان دیدگاه مشهور و پاسخ ابن ادریس به آن، رویکرد علامه را مورد اعتماد دانسته و قائل است که بر جانی به ارش حکم می‌شود (حلی، ۱۴۰۷، ص ۴۵۸؛ ج ۵، ص ۳۵۳ و ۳۵۴) فقحانی دیگر فقیهی است که ثبوت ارش را انتخاب کرده اما فقط به لگدمال کردن شکم در جایی که منجر به خروج ترشحات غائط می‌شود اشاره کرده و درباره خروج ترشحات ادرار حکمی بیان نکرده

۱. برخی از شارحین کتاب قواعد الاحکام در تبیین علت «و لو قیل بالحکومة کان وجهها» به عدم حصول مماثلت در قصاص اشاره کرده‌اند (عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۷۸۶).

است (فقعانی، ۱۴۱۸، ص ۳۲۶) صیمری نیز وجوب ارش را مورد اعتماد می‌داند (صیمری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹۷؛ همو، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۴۶۰) شهید ثانی فقیه دیگری است که در این مسئله، راه ثبوت ارش را پیموده و نظر ثبوت ارش را قوی می‌خواند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۴۳؛ همو، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۵۳).

صاحب ریاض هم با این دسته از فقهاء همراه شده است با این تفاوت که وی به علت رعایت جانب احتیاط، نخست مصالحه را پیشنهاد کرده و در صورت عدم امکان مصالحه، به ثبوت ارش گردن نهاده است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۹۶؛ همو، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۹۹). از میان معاصرین نیز آیت الله فیاض ضمن قابل تأمل خواندن دیدگاه نخست فقهاء، با دیدگاه دوم موافقت کرده است. (فیاض، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۱)

با توجه به اینکه قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، هیچ کیفر معینی برای لگدمال کردن شکم در قانون مجازات اسلامی، مقرر نکرده می‌توان بر آن شد که با فقهای دسته دوم، همراهی کرده و معتقد به ثبوت ارش شده است. با این وجود می‌توان از فراز پایانی ماده ۷۰۴ استفاده کرد که قانونگذار در این زمینه به روشنی اعتقاد به ارش را بیان می‌کند: «جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار گردد، موجب ارش است». در صورتی که این ماده را تنها ناظر بر ریزش غیردائمی «ادراری» بدانیم، می‌توان جنایت دوس البطن را مانند نمونه‌ای برای ماده ۷۰۶ دانست که بیان می‌کند:

«از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش، موجب ارش است.»

از آنجاکه منافع ذکر شده در این ماده جنبه تمثیلی داشته و ویژه نیست، می‌توان جنایت دوس البطن را خواه موجب خروج ادرار شود خواه مدفوع، شامل این ماده محسوب کرد.

۳-۴. نظریه توقف

در کنار دو نظریه‌ای که تاکنون طرح شد، چه بسا بتوان از دیدگاه سومی یاد کرد که نتیجه آن توقف مسئله را به دنبال دارد. این دیدگاه که در حقیقت پذیرفتن یکی از

دو دیدگاه بالا است، با مسامحه نظریه‌ای مستقل قلمداد می‌شود و ما در اینجا صرفاً به علت تفکیک بهتر آراء، این رویکرد را به عنوان یک نظریه جداگانه آورده‌ایم. شهید اول در لمعه نوشته است:

«مَنْ دَاسَ بَطْنَ إِنْسَانٍ حَتَّى أَخَذَتْ دِيسَ بَطْنِهِ أَوْ يَفْتَدِي بَثْلَ الدِّيَةِ عَلَى رِوَايَةٍ؛ بر اساس روایتی اگر کسی شکم انسانی را لگدمال کند تا اینکه بول و غائط از او خارج شود قصاص شده یا اینکه ثلث دیه را می‌دهد» (عاملی «الف»، ۱۴۱۰، ص ۲۸۲)

عبارت «علی روایة» به نوعی گویای توقف است. وی در شرح / ارشاد / الاذهان نیز تنها متن علامه حلی را نقل کرده و سخنی دال بر تأیید یا رد این دیدگاه بیان نکرده است (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۴۵).

به‌طور کلی این دسته از فقیهان با ضعیف دانستن روایت مورد استناد فقهای موافق قصاص یا ثلث دیه در مسئله، تردید و توقف کرده‌اند و در عین حال به ثبوت ارش تصریح نکرده‌اند. برای نمونه، محقق حلی چنین می‌نگارد: «مَنْ دَاسَ بَطْنَ إِنْسَانٍ حَتَّى أَخَذَتْ دِيسَ بَطْنِهِ أَوْ يَفْتَدِي ذَلِكَ بَثْلَ الدِّيَةِ وَهِيَ رِوَايَةُ السَّكُونِيِّ وَفِيهِ ضَعْفٌ» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۴).

بر این پایه، صاحب مفتاح‌الکرامه و صاحب ریاض بر این اعتقادند که ظاهر عبارات محقق حلی در کتاب‌های شرائع الاسلام^۱ و مختصر النافع، علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام، شهید اول در کتاب اللعنة الدمشقية و محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة والبرهان دال بر توقف است (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۴۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۹۵ - ۴۹۶).

البته چنان‌که ذیل سخن ابن ادریس بیان شد، از نپذیرفتن نظریه ثبوت قصاص یا دیه توسط فقیهی، می‌توان بدین مهم پی‌برد که او بالمآل قائل به ثبوت ارش است. زیرا آنگاه که ثبوت دیه مورد انکار واقع شود، به‌ناچار تقدیری شرعی برای جنایت معهود ثابت نمی‌شود و از آنجایی که هر جنایتی بایستی مورد کیفر قرار گیرد، راهی جز گردن نهادن به ارش باقی نمی‌ماند.

۱. البته برخی از شارحین شرائع الاسلام در تبیین عبارت محقق معتقدند او قائل به ثبوت ارش شده است. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۱۳)

باری؛ آنچه از اهمیت حیاتی دارد و می‌تواند تعیین کننده میزان کیفر دوس البطن باشد، بررسی مستندات فقهی دیدگاه مشهور است که با پذیرش یا انکار آنها، نظریه حق روشن می‌گردد.

۵. ادله نظریه مشهور

به‌طور کلی می‌توان ادله قول مشهور را در دو محور کلی بررسی نمود؛ دلیل اصلی، روایت سکونی و دلیل دوم، اجماع است.

۱-۵. روایت سکونی

مشهور فقها در مورد مجازات لگدمال کردن شکم منجر به خروج ترشحات بول و غائط به روایت «سکونی» از فرموده «امام صادق علیه السلام» استناد کرده‌اند. به دلیل اهمیت این روایت، متن کامل و کیفیت استدلال به آن و نیز برخی مسائل مربوط به مفاد آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱-۵. متن روایت سکونی

شیخ صدوق در *التهقیه* روایت سکونی را این‌گونه نقل کرده است:

«أَنَّ رَجُلًا رَفَعَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَقَدْ دَاسَ بَطْنَ رَجُلٍ حَتَّى أَخَذَتْ فِي ثِيَابِهِ فَقَضَى عليه السلام عَلَيْهِ أَنْ يُدَاسَ بَطْنُهُ حَتَّى يُحْدِثَ كَمَا أَخَذَتْ أَوْ يَغْرِمَ ثُلُثَ الدِّيَّةِ؛ مردی را که شکم مردی را لگدمال کرده بود تا آن که او در لباسش، خود را کثیف کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت بر او حکم داد که شکمش لگد شود تا آن که در لباسش خودش را کثیف کند یا آن که یک سوم دیه را به عهده بگیرد» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۴۷).

چنانکه پیداست طبق نص بالا، در صورت لگدمال کردن شکم مجنی‌علیه و خروج بول یا غائط از او، جانی یا باید قصاص شود یا ثلث دیه را پردازد. فقهای دسته نخست، جملگی، متکی بر این روایت فتوا داده‌اند.

۲-۱-۵. سند روایت سکونی

«إسماعیل بن أبی زیاد» معروف به «السکونی الشعیری»، از جمله اصحاب امام صادق علیه السلام بود که احادیث فراوانی از ایشان نقل نموده‌اند. بیشتر روایات سکونی از

طریق حسین بن یزید نوفلی نقل شده است. (سبحانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۱) مشهور علما بر این باورند که سکونی بر مذهب اهل سنت بوده و از این زوایه، برخی به روایات او اعتماد نکرده‌اند. «ابن ادريس» درباره مذهب سکونی می‌نویسد:

«السکونی وهو عامی المذهب بغير خلاف، وشیخنا أبو جعفر موافق علی ذلك؛ سکونی بدون هیچ اختلافی سنی مذهب بوده و شیخ ما ابوجعفر (شیخ طوسی) نیز موافق این نظر است» (حلی «الف»، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۸۹).

«محقق حلی» نیز در نکت النهایة در این باره نوشته است:

«السکونی عامی لا أعمل بما ینفرد به؛ سکونی، سنی مذهب است و من به روایاتی که او در آنان متفرد است، عمل نمی‌کنم» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۲۸).

علی‌رغم عبارت «ابن ادريس» که سنی بودن سکونی را بدون کاستی دانسته، پس از او برخی از علما در این مسئله شک آورده و به امامی بودنش متمایل شده‌اند. به عنوان نمونه، «مجلسی اول» در کتاب روضة المتقین به روشنی بیان داشته:

«الذی یغلب علی الظن أنه کان إمامیاً؛ آنچه که به گمانم غالب می‌گردد این است که سکونی امامی مذهب بوده است» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۵۹).

پرهیز نکردن امام علیه السلام از سکونی - به علت اینکه روایات فراوانی که مخالف عامه است از طریق سکونی به ما رسیده - و نیز تقیه نمودن خود سکونی از اهل سنت، از جمله دلایل «مرحوم مجلسی» برای اثبات مدعای خویش است^۱ (همان، ج ۱۴، ص ۵۹). حقیقت این است که اثبات امامی بودن سکونی، با توجه به سنی قلمداد شدنش نزد پیشینیان، اندکی دشوار است. اینکه «شیخ طوسی» در العدة بیان داشته روایات «سکونی» به شرط رویارویی نکردن با فتوا و روایات امامیه، مورد عمل قرار می‌گیرند^۲ (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۹) خود نشان می‌دهد «شیخ» او را سنی مذهب می‌داند. اما با این وجود، شاید نتوان در ثقه یا معتبر بودن او تردید روا داشت.

۱. شایان ذکر است، فرزند خلف مجلسی اول، به ضعیف بودن روایت سکونی در مسئله مورد بحث اشاره کرده است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۲۱۶؛ همو، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۵۳۶ و ۵۹۵).

۲. «... عملت الطائفة بما رواه حفص بن غیاث... والسکونی، و غیرهم من العامة عن أئمتنا علیهم السلام، فیما لم ینکروه و لم یکن عندهم خلافة».

از همین رو بسیاری از فقها و حتی آنانی که سکونی را عامی مذهب دانسته‌اند در جای جای کتب خویش از روایاتش بهره برده‌اند. به مثَل، «علامه حلی» یا «شهید ثانی» که در سطور پیش، عباراتشان مبنی بر ضعف روایت سکونی از نظر گذشت، هر دو در آثار خویش، پیاپی روایات سکونی را «موثق» دانسته‌اند (حلی،^۱ ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۴؛ عاملی،^۲ ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۱۱) چنان‌که محقق خویی نیز در مبانی تکملة، فراوان، روایات سکونی را «معتبر» خوانده است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۲۹ و ۳۱ و ۶۱).

باری، به نظر می‌رسد روایات سکونی، قابلیت استناد را داشته و در موارد بسیاری، به عنوان روایات معتبر یا موثق از سوی علما استفاده شده است.

۲-۵. اجماع

«شیخ طوسی» در الخلاف ضمن بررسی حکم دوس البطن، بیان می‌دارد که فقیهان اهل سنت در این مسئله همگی قائل به عدم تقدیر جریمه برای جانی هستند، بجز «احمد بن حنبل» که در این حکم موافق با ماست. او، سپس دلیل شیعه بر مدعای خویش را غیر از روایات، «اجماع الفرقه» می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۹) این دلیل، پس از شیخ از سوی برخی دیگر از فقهاء نیز مورد توجه قرار گرفته است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۹۵).
دلیل اجماع که بیشتر از سوی فقهای متقدم عنوان شده، از آن‌رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد میان آنان در این زمینه اختلاف نبوده و همگی بر مبنای روایت سکونی، حکم مسئله را تعیین نموده‌اند.

۶. ارزیابی ادله نظریه مشهور

تا کنون دو دلیل اصلی سخن مشهور بیان شد. حال باید دید کدام یکی از این ادله، از استواری کامل برخوردار بوده و توانایی اثبات مدعای خود را دارند. از همین‌رو در ادامه به ارزیابی این دو دلیل پرداخته می‌شود.

۱. «ما رواه السکوني في الموثق، عن جعفر...».

۲. «مثله رواية السکوني في الموثق عن الصادق عليه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله».

۱-۶. عدم حجيت اجماع و انحصار ادله در روايت سکوني

از آنجا که در مسئله دوس البطن، فقهای اماميه بر یک رأي نیستند، به ناچار تحقق اجماعي که از سوی فقهای همچون «شيخ الطائفة»، مبنی بر تقويت نظريه مشهور داده شده، محل تردید است. البته نظر برخی از دانشيان این است که: «احتمال زياد می رود مقصود شيخ طوسی که در مبسوط و خلاف، ادعای اجماع کرده است، اجماع علی المبنا و قاعده باشد نه اتفاق کل فقها» (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳). اما مهم این است که مراد مدعیان اجماع، چه اجماع علی المبنا باشد و چه اجماع مصطلح، نمی توان استناد به آن را پذیرفت و برای اثبات دیدگاه مشهور بدان تمسک جست. بنابراین، تنها دلیلی که در راستای تقويت سخن مشهور می توان بیان کرد، روايت سکوني است. اما سوگوارنه باید گفت، تمسک به این روايت نیز با چالش هایی مواجه بوده که به راحتی نمی توان بدان رجوع کرد.

۲-۶. چالش های تمسک به روايت سکوني

اصلی ترین موانعی که در راستای تمسک به روايت سکوني، عبارتند از ضعف سندی، اجمال مؤدا، هم عرضی قصاص و ديه و استلزام تغیر.

۱-۲-۶. ضعف سندی

طبق بررسی سندی که پیرامون اعتبار روایات گفته شده از سکوني ارائه شد، به یقین روایات او به صورت مطلق، حجيت ندارند بلکه تنها هنگامی می توانند مورد استناد قرار گیرند که با فتوا و روایات اماميه در تعارض نباشد. این در حالی است که اگر نظريه آن دسته از فقها را بپذیریم که به روایات سکوني اعتماد ندارند، در اصل تمسک جستن به آنها، ناروا خواهد بود. بنابراین، برای جواز استناد به روایات سکوني، بایستی مفادشان مورد بررسی قرار گیرد و از عدم تعارض آنها با فتاوا و روایات اماميه، مطمئن شد.

۲-۲-۶. اجمال در مؤدا

یکی از چالش هایی که در روايت سکوني وجود دارد و سبب شک در یاری گرفتن از آن می شود، کوتاهی محتوای آن است. برای مثال، درست روشن نیست که آیا در

فروض مختلفی که با پا به شکم ضربه زده شده و منجر به خروج ترشحات ادرار و مدفوع می‌شود، همیشه می‌توان یک حکم ثابت در نظر گرفت یا خیر؟ زیرا گاه با ضربه به شکم مثانه دچار اختلال شده و بی‌اختیار، ترشحاتی دفع می‌شود و در مواردی روده آسیب می‌بیند و بر خروج ادرار و مدفوع تأثیر می‌گذارد و از این رو سبب حدث می‌گردد. در ظاهر روایت بدین سبب اطلاق دارد و هر نوع ضربه‌ای که در پی آن عضوی آسیب ببیند و در نتیجه آسیب وارد شدن به آن بی‌اختیار حدثی خارج شود را دربرمی‌گیرد. با این حال، برخی از فقها، چنین ضربه‌ای را جدای از ضربه بر مثانه دانسته‌اند و چنین اطلاقی را نپذیرفتند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۵۲).

همچنین در اینکه مراد از حدث، بول است یا غائط و یا هر دو، احتمالات متفاوتی را می‌توان بیان کرد. افزون بر اینکه این احتمال مطرح است که حدث شامل گاز معده نیز باشد. برخلاف مشهور که منظور از حدث را بول و غائط دانسته‌اند، شهید ثانی و کاشف الغطاء، این روایت را شامل گاز معده نیز می‌دانند (عاملی «ب»، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۹۳) در عین حال برخی فقها آن را ویژه غائط دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۵۲). این پراکندگی آراء از کوتاهی است که در عبارت «أحدث فی ثیابه»، دیده می‌شود.

علاوه بر این، از آن رو که طبق روایت سکونی، جانی یا قصاص می‌شود یا دیه می‌پردازد، این پرسش مطرح است که آیا «جانی» این حق را دارد که بین قصاص یا ثلث دیه یکی را انتخاب کند؟ یا اینکه به عکس «مجنی علیه» این حق را دارد که بین قصاص یا دیه یکی را انتخاب کند؟ برخی از فقها این اختیار را به جانی واگذار کرده و «مجنی علیه» را دارای چنین قدرت انتخابی ندانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۲۱). اما با این وجود، به نظر می‌رسد نص روایت بر هیچ یک از این دو احتمال، دلالتی ندارد و نسبت به آنها ساکت است. در پایان باید گفت، روایت سکونی به اعتبار مختلف مجمل است و همین امر موجب دشواری استناد به آن می‌شود.

۶-۲-۳. هم‌عرضی قصاص و دیه

در مورد اینکه مجازات سزاوار در جنایت عمدی چیست؟ دو دیدگاه در بین فقهاء وجود دارد. مشهور فقها به ادله متعدد تکیه کرده و قائلند که در جنایت عمدی

بالأصالة قصاص ثابت است و دیه فقط با رضایت مندی و مصالحه ثابت می‌شود (تعیینی بودن قصاص). در مقابل این دیدگاه، برخی از فقهاء برآنند که در جنایت عمدی ولی دم یا «مجنی علیه» بین قصاص جانی یا گرفتن دیه آزادند و هر یک به عنوان کیفر اصلی، قابل پیگیری است (تخیری بودن قصاص). به بیان دیگر، قصاص و دیه درعرض یکدیگرند.

روایت سکونی با دیدگاه دوم هماهنگ و موافق است؛ چرا که با آمدن حرف «أو» [یا] بین قصاص و دیه به تخیر حکم شده است. نتیجه اینکه حق «مجنی علیه» محدود به قصاص نیست، بلکه او این حق را دارد که قصاص کند یا دیه بگیرد حتی بدون رضایت جانی. برخی از فقهاء با استناد به اینکه نص، فتوا و اجماع محکی اصحاب امامیه، بیانگر تعینی بودن قصاص است و در عین حال، روشنی روایت سکونی دال بر آن است که بین قصاص و دیه تخیر وجود دارد، بر این اساس، این روایت را ناساز اصول پذیرفته شده نزد فقهای امامیه دانسته و بر آن خرده گرفته‌اند (عاملی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۴۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۲۵).

۴-۲-۶. استلزام تغیر

«ابن ادریس حلی» بدون آنکه سخنی در مورد سکونی یا سند روایت داشته باشد، در مقام تحلیل دلالت روایت سکونی برآمده و آن را نقد نموده است. وی در این باره چنین می‌نگارد:

«والذی یقتضیه أصول مذهبنا، خلاف هذه الرواية، لأن هذا فيه التغیر بالنفس، فلا قصاص فی ذلک بحال؛ آنچه اصول اساسی مذهب ما اقتضا می‌کند، معارض با مضمون روایت سکونی است، چه اینکه در صورت ثبوت قصاص احتمال تلف نفس می‌رود؛ لذا به هیچ وجه قصاص در آن ثابت نمی‌باشد» (حلی «الف»، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۵).

در بیان ابن ادریس، روایت سکونی با اصول مذهب مخالف است و به نوعی می‌توان گفت که تمسک به اصل، دلیلی برای نبود جواز قصاص و دیه می‌شود. مقصود از اصل این است که اگر ما قائل به ثبوت قصاص در مسئله دوس البطن شویم، از آنجایی که اعمال قصاص در این مسئله همراه با تغیر (جهالت) بوده و

روشن نیست در پی جریان قصاص، چه میزان آسیب به شخص جانی وارد می‌گردد، بر این پایه، قصاص منتفی است؛ چه اینکه بعضی از جنایات عمدی قابل قصاص نیستند؛ زیرا نمی‌توان دقیقاً شبیه جنایت ارتكابی را روی مرتکب اعمال نمود. به عبارت دیگر، چون در اجرای قصاص، احتمال ظلم و آزار بیش از حد جانی می‌رود، و بر اساس اصول مذهب امامیه، جریان قصاص همواره باید خالی از تفریر و جهالت باشد، بنابراین در این فرض، برای جاری شدن قصاص مانع وجود دارد.

علت اینکه در قصاص طرف «فقدان تفریر» معتبر دانسته شده آن است که در قصاص عضو حق مجنی علیه بایستی به گونه‌ای بازستانی شود که جان و نفس انجام دهنده باقی بماند و دیگر آنکه بازستانی به مثل عمل گناهکار انجام پذیرد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۷۲ - ۲۷۳) حال آنکه با وجود تفریر، هیچ‌یک از این اهداف محقق نمی‌گردد.

شایان ذکر است، برخی بزرگان برای تقویت نظریه مشهور، به شهرت فتوایی و جبران ضعف روایت با عمل مشهور استناد جسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۸۹) که به حق، با واکنش برخی فقها (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۵۲) مبنی بر عدم دفع شبهه تفریر به واسطه این ادله مواجه شده است.

۷. نظر برگزیده؛ ثبوت ارش

با وجود اشکالات و چالش‌هایی که در زمینه تمسک به روایت سکونی وجود دارد، بدیهی است که نمی‌توان آن را برای اثبات حکم شرعی و در نتیجه ثبوت قصاص یا دیه، حجت دانست؛ زیرا همه این شواهد نمایانگر عدم قابلیت روایت یادشده برای استنباط احکام شرعی است. چه بسا به علت همین چالش‌ها بوده که «کلینی» در الکافی روایت سکونی را در باب «النوادر» در آخر دیات آورده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۵۵۵). این بدین معناست که از نظر مرحوم کلینی روایت سکونی با کلیات روایات ما همخوانی ندارد و به نوعی بیانگر حکمی نادر و ویژه است.

با روی گردانی از روایت سکونی و به دنبال عدم تحقق اجماع در این مسئله، دو راه پیش روست: نخست، مصالحه کردن و مورد دیگر ثبوت ارش. بدیهی است که راه نخست، جنبه اختیاری داشته و برای اجرا در سطوح کلان جامعه، ناتمام است و مهمتر اینکه دراصل نمی‌تواند حکم معین مسئله باشد. بنابراین، آنچه می‌تواند به

عنوان کیفر دوس البطن در نظر گرفته شود، فقط تعیین ارش است و بس. «صاحب ریاض» این مهم را این گونه بیان می‌دارد:

«خارج شدن از مقتضای اصول مذهب (که مثبت ارش هستند) به واسطه روایت سکونی، دارای اشکال است؛ در عین حال، مضاف بر این مورد، اصل اقتضا می‌کند، به ثبوت حکومت و ارش بگرویم» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۹۶).

مراد از «اصل» در عبارت صاحب ریاض که در کنار دیگر اصول مذهب، مؤید گرویدن به ثبوت حکومت بوده، به احتمال قوی، «قاعده ارش» است. طبق این قاعده، هر جنایتی که در شریعت برای آن کیفری تعیین نشده باشد، سبب ثبوت ارش است. این اصل که با عناوینی همچون «کل جنایة لا مقدر لها، ففیها الارش» (عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹) یا «کل ما لم یرد فیه دية فی الشرع من الجنایات، ففیه الحكومة» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲۷-۶۲۸) در زبان فقهاء شهره است، در مسئله دوس البطن، مرجع حقیقی تعیین کیفر به شمار می‌رود و در نتیجه، موجب ثبوت ارش برای آن می‌شود.

نتیجه گیری

درباره کیفر لگدمال کردن شکم به گونه‌ای که غیر عارضه‌ای منجر به خروج بی اختیار ترشحات ادرار و غائط از مجنی علیه شود، سه دیدگاه از سوی فقهاء مطرح شده است. مشهور فقهاء بلکه بیشتر ایشان، قصاص مرتکب یا ثلث دیه را پذیرفته‌اند و در مقابل، شماری دیگر از فقیهان دیدگاه مشهور را برنناخته و به ثبوت ارش حکم داده‌اند. همچنین عده‌ای در این مسئله توقف کرده‌اند. نگارندگان از میان این نظریات، دیدگاه آن دسته از فقهاء که قائل به ارش شده‌اند را استوار یافتند. زیرا، دیدگاه مشهور متکی به دو دلیل مختلف بود که هر دو مخدوش و غیر قابل اعتمادند. اجماع ادعایی آنان که در اصل تحقق نیافته و روایت سکونی که مستند اصلی آنان است، با چالش‌های مختلفی همچون، استلزام تغیر، مخالفت با اصول مبنایی امامیه و... روبرو است. با رد روایت سکونی، با توجه به قاعده ارش، بدون هیچ مانعی کیفر دوس البطن، ارش تعیین می‌شود.

فهرست منابع

۱. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲. بدخش، مرضیه و بیژن خراسانی و امیرمسعود عرب و مژگان فروتن (۱۳۹۳ش). «نقش اختلال عملکرد عضلات کف لگن در افراد مبتلا به بی اختیاری مدفوع و تأثیر بازآموزی عضلات کف لگن در درمان بیماران مبتلا به بی اختیاری». *فصلنامه گوارش*، دوره ۱۹، شماره ۲، ص ۱۱۸-۱۲۷.
۳. حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۵). «*وحدت قاتل، تعدد مقتول؛ بررسی فقهی - حقوقی*». مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۳، شماره ۲، ص ۱۹۵-۲۱۷.
۴. حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۵ق). *التعليقات على شرائع الإسلام*. قم: انتشارات استقلال.
۵. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (بی تا). *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. حسینی عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد (۱۴۱۶ق). *کنز الفوائد في حل مشكلات القواعد*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷). *العناوين الفقهية*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۵ق). *منهاج الصالحين*. بیروت: دار الصفوة.
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. حلی، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع في شرح المختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطن (۱۴۲۲ق). *معالم الدین في فقه آل ياسين*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۷. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق). نکت النهایة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۱. دهقان منشادی، فریده و قنبری، زینب، جباری، زهرا، میری، الهه سادات (۱۳۹۲). «اختلالات همراه و عوامل خطرزای بی‌اختیاری ادراری در زنان». مجله دانشکده بهداشت و /نستیتو تحقیقات بهداشتی، دوره ۱۱، شماره ۲، ص ۵۳-۶۳.
۲۲. سبحانی، جعفر (بی‌تا). موسوعة طبقات الفقهاء. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۳. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار دفتر حضرت آیت الله.
۲۴. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزيز (۱۴۰۴ق). المراسم العلویة والأحكام النبویة. قم: منشورات الحرمین.
۲۵. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الكتاب.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ق). المتنع. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۲۸. صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۰۸ق). تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۲۹. صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار الهادی.
۳۰. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۰۹ق). الشرح الصغير فی شرح مختصر النافع حدیقة المؤمنین. قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۳۱. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۴ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق). المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). العدة فی أصول الفقه. قم: محمدتقی علاقبندیان.
۳۷. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه. بیروت: دار التراث.
۳۸. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۳۹. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
۴۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - کلاثر). قم: کتابفروشی داوری.
۴۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۴۲. فاضل هندی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. فقعی، علی بن علی (۱۴۱۸ق). الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الإیقات و العقود. قم: مكتبة إمام العصر (عجل الله فرجه) العلمية.
۴۴. فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). منهاج منهاج الصالحین. بی جا، بی نا.
۴۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دار الرضی.
۴۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
۴۷. کیدری، محمدبن حسین (۱۴۱۶ق). إصباح الشيعة بمصباح الشريعة. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴۸. کاشف الغطاء نجفی، احمدبن علی (۱۴۲۳). سفينة النجاة و مشکاة الهدى و مصباح السعادات. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۴۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۵۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ع).
۵۱. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور.
۵۲. مخلصی، سیده سمیرا، کریمان، نورالسادات، عبادی، عباس، خوش نژاد، فهیمه، دبیری، فاطمه (۱۳۹۵). «روان سنجی پرسشنامه بی اختیاری ادرار در زنان متأهل استان قم در سال ۱۳۹۴». مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، دوره ۱۵، ص ۹۵۵-۹۶۶.
۵۳. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). العویص - جوابات المسائل النیسابوریه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۴. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۵. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۶. نوجوان، فاطمه، شریفی، حسین، هاشم دباغیان، فتانه، قنبری، زینب، کمالی نژاد، محمد، مکبری نژاد، روشنگر (۱۳۹۴). «بی اختیاری ادرار از منظر طب کهن ایرانی». فصلنامه تاریخ پزشکی، سال ۷، شماره ۲۳، ص ۱۲۶-۹۹.